

سینمای صهیونیستی

نویسنده: سمیر فرید*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۰/۱۰

مترجم: قربان باقرزاده**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۱/۳۰

۷۷

چکیده

پرداخت هنری اقدامات سیاسی و تصمیمات راهبردی، تلاشی است که در قرن بیستم به اوج خود رسید. در نیمه دوم این قرن، صنعت سینما به متعارف‌ترین و موجه‌ترین ابزار شناخت قدرت‌ها بدل شد و موسساتی مانند هالیوود به شاخص‌های اثربخشی تبدیل گردیدند. سمیر فرید در مقاله حاضر به مستندها و فیلم‌های سینمایی که صهیونیسم را به مخاطب تلقین می‌کنند، پرداخته است. بررسی وی از فیلم‌های سینمایی مورد بحث نشان می‌دهد که سینما در ستایش نژاد یهود، توجیه جنگ‌های اسرائیلی‌ها علیه اعراب، تحسین جسارت صهیونیست‌ها در قالب شهامت‌های هنری و مواردی از این دست، نقش والایی داشته است. این قسم از اسرائیل‌شناسی معمولاً در ایران مغفول است، از این‌رو چنین پنجره‌ای به مسایل اسرائیل حائز اهمیت است.

کلیدواژه‌ها: صنعت سینما، صهیونیسم، جنگ ۱۹۶۷، جودیت، سایه سهمگین، ارتش یهودی، شمشیری در صحرا

* روزنامه‌نگار و منتقد سینما و عضو کمیته داوران جشنواره‌های تلویزیونی تاشکند، برلین و کارتاژ

** محقق حوزه سینما و سیاست در خاورمیانه

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی - اسرائیل‌شناسی، سال سیزدهم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۱، ص ۸۷ - ۷۷

مقدمه

بررسی سینمای صهیونیستی در قبل و بعد از تاسیس اسرائیل متفاوت است. بعد از شکل‌گیری رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۴۸ هیچ شکی وجود نداشت که این رژیم، نژادپرست بوده و از همین رو هر هنرمندی وظیفه داشت در پرداختن به مشکل یهود، موضع خود را به‌روشنی مشخص سازد. در آن زمان از طرفی سکوت معنا نداشت و از طرف دیگر، هر ناقد و هنرمندی مجال پرداختن به حوادث و توطئه‌های پشت پرده را پیدا نمی‌کرد.

سینمای صهیونیستی همانند سینمای نازی‌ها، ممکن است در هر دولتی وجود داشته باشد و توسط هنرمندان وابسته به صهیونیست بر روی پرده بیاید. از همین رو، شاهد ساخت این سینما در ایالات متحده و همچنین بسیاری از کشورهای اروپایی توسط هنرمندان یهود و غیریهود هستیم. با توجه به درک همین موضوع، بر آن شدیم تا سیر تاریخی سینمای صهیونیست از زمان تاسیس اسرائیل را دنبال کرده و تمام جنگ‌های اسرائیل با اعراب را آغاز مرحله نوینی در تاریخ این سینما به‌شمار آوریم. همچنین، بر آن شدیم تا سینمای صهیونیستی و به‌عبارت بهتر، سینمای تولیدشده در سرزمین‌های اشغالی را واحدی مستقل از سینمای صهیونیستی به‌شمار آوریم که به‌طور جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد. ما به فیلم‌هایی که به‌طور صریح و روشن دارای گرایش صهیونیستی هستند، اکتفا خواهیم کرد؛ چرا که فیلم‌های خارجی که به‌طور غیرمستقیم تحت تاثیر شاخص‌های صهیونیستی قرار گرفته‌اند، در چارچوب بحث ما نمی‌گنجد.

۱. بلافاصله بعد از جنگ ۱۹۴۸، در سال ۱۹۴۹ دو فیلم آمریکایی تولید شد که بعد از شکل‌گیری اسرائیل به سینمای صهیونیستی موجودیت بخشید. این دو فیلم، یکی مستند «پیشگامان» به کارگردانی باروخ دینار و دیگری فیلم داستانی بلند «شمشیری در صحرا» به کارگردانی جورج شیرمان بود. فیلم «پیشگامان» هم‌زمان شش هزار و دویست بار در ایالات متحده اکران شد و کاندیدای دریافت جایزه بهترین فیلم مستند کوتاه^۱ از آکادمی علوم و فنون سینمایی آمریکا به نام «اوسکار» شد. این مقاله، به بررسی فیلم‌هایی می‌پردازد که مستقیماً متأثر از صهیونیست‌ها بوده و به تاثیر غیر مستقیم آنها بر فیلم‌های خارجی نمی‌پردازد.

کارگردان مستند پیشگامان در سال ۱۹۶۰ به اسرائیل مهاجرت کرد. این فیلم، پیروزی

نیروهای صهیونیستی بر نیروهای عرب در جنگ ۱۹۴۸ را به تصویر کشیده و یهودی‌های ساکن در مزارع گروهی موسوم به «کیبوتزات» را پیشگامان پیروز معرفی می‌کند.

اما فیلم «شمشیری در صحرا» به نویسندگی و کارگردانی روبرت بوکتر و بازیگری دانا آندروز و لیما رایموند، شکل‌گیری اسرائیل را در قالب داستان کشتی حامل مهاجران یهود به نمایش می‌گذارد. دانا آندروز، ناخدای این کشتی، گاهی معمولاً در نقش یک ترسو و گاهی نیز در مقام یک قهرمان حامی یهود^۲ ظاهر می‌شود. این فیلم اعراب را به‌طور کلی نادیده گرفته و از همکاری انگلیس با اعراب و ضدیت آن با اسرائیل به شدت انتقاد می‌کند.^۳

اگرچه بر اساس این گفته گولدا مایر که «من ملتی به نام ملت فلسطین نمی‌شناسم» نادیده گرفتن عرب فلسطین از مشخصه‌های اصلی سینمای صهیونیستی - سینمایی که به مشکل فلسطین می‌پردازد - به‌شمار می‌رود، اما اتهام حمایت انگلیس از اعراب در جنگ ۱۹۴۸ دارای هیچ سند تاریخی نیست و تلاشی است برای نشان دادن تنها بودن یهودیان صهیونیست و تحریک احساسات دلسوزانه نسبت به آنها در نبردی که از آن به نام پیکار برای بقا یاد می‌شود. در سال ۱۹۵۳ فیلم آمریکایی «حامی» به کارگردانی ادوارد دیمیتریک بر اساس روایت مایکل بلانکفورت و با همین نام، به بازیگری کرک داگلاس، تولید و قسمتی از آن در اسرائیل به نمایش گذاشته شد. این فیلم داستان یک حامی یهودی است که از بازداشتگاه‌های نازی‌ها جان سالم به در برده ولی نمی‌تواند در اسرائیل، به عنوان وطن خود ابراز وجود کند. در واقع، نمایش این فیلم در فلسطین اشغالی به خاطر پرداختن به همین مشکل و اثبات آن به‌عنوان وطن تمام یهودیان دنیا بوده است.^۴ مساله‌ای که از افکار اصلی شکل‌دهنده تبلیغات صهیونیستی به‌شمار می‌رود.

۲. سینمای صهیونیستی به جنگ ۱۹۵۶ پرداخته و باید گفت اسرائیل به فیلم «طلایه‌داران نیلگون» ساخته سازمان ملل در آن سال درباره نیروهای ویژه بین‌المللی توجه ننمود. این اقدام اسرائیل زمانی انجام می‌شد که ثورولد دیکنسون، کارگردان انگلیسی این فیلم قبل از این کار، دو فیلم درباره اسرائیل ساخته بود. دلیل این امر، توجه فیلم مذکور به جنگ ۱۹۵۶ و بیان دیدگاه سازمان ملل درباره این جنگ بود.^۵

منیر صلاحی اصبحی، در پژوهش خود درباره فیلم‌های صهیونیستی می‌گوید: «در این فیلم‌های داستانی هیچ‌گونه تمرکز جدی بر جنگ سوئز در سال ۱۹۵۶ نشده و اشاره بدان خیلی اندک است.» دلیل این امر خیلی واضح است؛ چرا که این نبرد، برخلاف دو جنگی که بسیار به آن توجه شده پیروزی قابل ملاحظه‌ای برای اسرائیل به ارمغان نیاورد. از یک طرف اسرائیل تنهایی به مصر حمله نکرد و مصر با یک اتحاد مثلثی روبه‌رو بود که دو ضلع آن، از ابرقدرت‌های آن زمان بودند و از طرف دیگر پیامد نبرد، پیروزی چشمگیر سیاسی مصر بود. همچنین باید گفت اسرائیل به‌رغم اشغال موقت و گذرای منطقه سینا در دستیابی به اهداف سیاسی و نظامی نبرد ناکام ماند و مجبور به عقب‌نشینی و بازگشت شد.^۱ بنا بر همین دلایل، سینمای صهیونیستی، جنگ ۱۹۷۳ را نیز نادیده گرفته است.

با این حال سینمای صهیونیستی در طی سال‌های ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۷؛ یعنی به هنگام آمدگی برای نبرد ۱۹۶۷ بسیار پررونق بوده است. از مهم‌ترین این فیلم‌ها، فیلم «خروج» در سال ۱۹۶۰ به کارگردانی اوتو پرمینگر، از یهودیان صهیونیست و فیلم «جودیت» در سال ۱۹۶۴ به کارگردانی دانیل مان و فیلم «سایه سهمگین» در سال ۱۹۶۶ به کارگردانی ملول چاولسون می‌باشد این دو نیز از یهودیان صهیونیست هستند تمامی این فیلم‌ها آمریکایی بود و در سطحی بزرگ اکران شدند.

۳. ویله ورشاور، در کتاب *زندگی/اوتو پرمینگر از داستان و فیلم «خروج» سخن گفته است.* وی می‌گوید: «اندیشه ساخت فیلم، نخست به ذهن دوری شاری، نویسنده پیشین سناریو و رییس مترو گلد وین مایر، چهره متنفذ و شهیر و معروف به «یهودی حرفه‌ای»^۲ خطور کرد. این فرد لیون اوریس را فرا خواند و به وی گفت: شما باید داستانی دراماتیک درباره شکل‌گیری اسرائیل بنویسید.» دوری شاری متعهد شد هزینه‌های پژوهش را بپردازد و خرید حق پژوهش را برای سینمای مذکور محفوظ دارد. از جمله افرادی که اوریس درباره این موضوع با آنها سخن گفت، آنجو پرمینگر، برادر اوتو بود که در آن زمان وکیل وی به‌شمار می‌رفت.

به گفته ویله ورشاور، بعد از انجام پژوهشی سخت و طاقت فرسا، اوریس موافقت کرد که به اسرائیل برود. وی دو سال در آنجا ماند و با صدها سخنرانی و ضبط نوارهای بسیار، داستانی قوی با الهام از عهد قدیم (سفر خروج، ۹: ۱۳) به نام «خروج» تهیه کرد.

گفته وی این بود که بگذار ملت‌م برود. یهودیان قهرمان هستند و انگلیسی‌ها که فلسطین را

تحت‌الحمایه خود قرار دادند، شرور هستند. با انجام این کار دوری شاری به عهد خود وفا کرد و حق پخش فیلم را برای شرکت مترو گلد وین مایر خریداری نمود. با این حال شرکت مترو با استناد به کتاب ورشاور از ترس اینکه این فیلم منافع آن را در بریتانیا به خطر بیندازد، درباره تولید آن مردد شد. انجو پرمینگر از آنچه اتفاق افتاد، مطلع بود. از همین رو، او تو را از این جریان باخبر ساخت. ولی وی گفت: «حقوق من محفوظ است». بعد از این مساله، او تو پرمینگر به مایر وسگال، دوست قدیمی خود و رییس وایزمن، فرهنگستان علوم اسرائیل تلفن کرد و ضمن ارسال پیش‌نویس فیلم، از وی خواست در خصوص نمایش آن در اسرائیل به وی کمک کند.

وسگال پیش‌نویس فیلم را مطالعه و با آن موافقت کرد. پرمینگر هم قول داد که حق نمایش فیلم در اسرائیل را به آکادمی وایزمن بدهد. بدین ترتیب، نخستین اکران این فیلم در سرتاسر جهان شروع و از او خواسته شد تا در نقش بن‌گوریون در فیلم حضور یابد. در واقع وسگال، اصلی‌ترین حلقه وصل بین پرمینگر و حکومت اسرائیل بود.

پرمینگر در این فیلم از فرانسیس رومه، ژنرال بریتانیایی شرکت‌کننده در جنگ ۱۹۴۸ به‌عنوان مشاور نظامی فیلم کمک گرفت. این در حالی بود که حکومت اسرائیل هم مشاور رسمی دیگری به نام کلنل گرشون ریولن، از مبارزان مرکز نظامی هاگانا در اختیار وی گذاشت. نمایش این فیلم در ۲۷ مارس ۱۹۶۰ با هزینه‌ای معادل ۲/۵ دلار شروع و بعد از ۱۴ هفته به پایان رسید.

به‌گفته ورشاور، بن‌گوریون، نخست وزیر اسرائیل، از طریق تیدی کولیک، بازوی راست خود که بعدها به عنوان شهردار قدس انتخاب شد، به‌طور مستمر و دایم روند پخش فیلم در اسرائیل را دنبال می‌کرد. این فیلم پس از نمایش در اسرائیل در لندن مونتاژ و پالایش و نسخه‌برداری از آن در ایالات متحده به انجام رسید و توانست به سودی معادل ۱۳ میلیون دلار دست یابد.

ورشاور می‌گوید: «این فیلم در اسرائیل با استقبال چندانی مواجه نشد و رادیو قاهره هم از آن به توطئه یهود و امپریالیسم یاد کرد.» پرمینگر در خصوص عدم استقبال برخی از اسرائیلی‌ها از خشونت زیاد به‌کار رفته در فیلم می‌گوید: «نشان دادن خشونت در این فیلم ضرورت داشت؛ چرا که بدون خشونت، دولتی در فلسطین اشغالی به‌وجود نمی‌آمد و در واقع هر انقلابی به‌نوعی نیازمند سخت‌گیری و خشونت است.»

پرمینگر می‌گوید: «من حاضرم در برابر برخی از دشمنان بزرگ اسرائیل همچون جمال عبدالناصر از فیلم خود «خروج» دفاع کنم. من آماده‌ام با او دیدار کرده و به سخنان وی مبنی بر اینکه فیلم من جانب انصاف را رعایت نکرده، گوش فرا دهم.» باید گفت برخی از منتقدان آمریکایی در مقام تمسخر از این فیلم انتقاد کرده‌اند. بعضی از آن به «وسترن و کابوی یهودی» یاد کرده‌اند و بعضی دیگر نیز گفته‌اند که در فیلم «خروج» بیش از هتل‌ها و مراکز اقامتی درب‌های خروجی وجود دارد!^۷

منبر صلاحی در کتاب خود *واقعیت و داستان* درباره فیلم داستانی اوریس با نام «اکسودس» یا خروج می‌گوید: «به نظر می‌رسد این شخص می‌خواسته است داستانی حماسی درباره شکل‌گیری دولت اسرائیل بنویسد، ولی وی به جای تأثیرپذیری از هومر و ورجیل و با وجود استفاده از شخصیت‌ها و بازیگران شاخص و برجسته صهیونیستی و عرب، فیلمی تهیه کرده است که در حد فیلم‌های درجه دو غربی و ساخته شده هالیوود در دهه سی و چهل است.» این امر که ناشی از حمایت وی از اسرائیل و توجیه کورکورانه اعمال این رژیم است، باعث شده وی نتواند تحلیلی درست داشته باشد. واقعیت آن است که وی نمی‌توانسته است به هنگام نوشتن داستان فیلم، خود را از افکار تصور رویارویی نیروهای سواره مهاجر قاره آمریکا و سرخ پوستان که در این نوع فیلم‌ها به چشم می‌خورد، رها سازد. به عنوان مثال، صهیونیست‌ها در این فیلم به‌عنوان شهروندان پیشگام شناخته می‌شوند و کسانی هستند که به نزد ساکنان اصلی و کینه‌توز عرب آمده‌اند تا با آنها به گفتگو بنشینند. این همان تصویری است که فیلم‌های مذکور از ساکنان غیربومی آمریکا به هنگام رویارویی با ساکنان اصلی ارائه می‌کند. اوریس برای تکمیل چنین تصویری، مبارزه صهیونیست‌ها را اقدامی برای رهایی از استعمار به‌شمار آورده و آنها را همچون ساکنان ایالات متحده آمریکا معرفی می‌کند.

اوریس به منظور برانگیختن حس ترحم مخاطبان و حمایت آنها از صهیونیست‌ها، به بزرگ‌نمایی مظلومیت آنها در اروپا می‌پردازد و با علم به تأثیرگذاری تصویر رنج و محنت یهودیان بر آن است از این تصاویر محنت‌بار به مثابه سلاحی جهانی استفاده کند و مخاطبان را بر ضد اعراب که هیچ نقشی در آن گرفتاری‌ها نداشته‌اند، تحریک کند. حمایت بیش از حد اوریس از

صهیونیست‌ها او را به تناقض‌گویی کشانده است؛ چرا که در بسیاری از دلایل حمایت خود از مواضع صهیونیست‌ها، بسیار به ایده ضرورت وجود وطنی برای پناهندگان یهود در پی جنگ جهانی دوم توجه دارد. او در همین راستا حق بازگشت پناهندگان فلسطینی به وطن خود را منکر شده و می‌گوید: «طبیعی است که جنگ سبب آوارگی و پناهنگی افراد می‌شود.»^۸

۴. «جودیت» فیلم دیگری است که در سال ۱۹۶۴ به کارگردانی دانیل مان، بر اساس داستانی از لورانس دارل، نویسنده بریتانیایی تولید شد. بر اساس این داستان، جودیت (صوفیا لورن)، زن یهودی اتریشی به منظور کمک به یک گروه صهیونیستی که در رأس آن ارون (پیتر فنچ) قرار دارد، به فلسطین کشانده می‌شود. این زن در پی یافتن گوستاو شیلر، همسر پیشین خود می‌باشد. این فرد در گذشته یک نازی بوده است.^۹

این فیلم همان اهدافی را دنبال می‌کند که در فیلم‌های پیشین به چشم می‌خورد. مضاف بر اینکه، هدفی کلی و جدید که از مشخصه‌های ویژه سینمای صهیونیستی بعد از ایجاد اسرائیل می‌باشد، بدان افزوده شده و آن این ادعاست که اعراب کنونی، به مانند آلمان نازی به‌طور طبیعی با اسرائیل در ستیز هستند!

آشکار است که این ادعا در بردارنده تحریف بسیاری از واقعیت‌هاست. نخست آنکه نازی‌ها، هم با یهود و هم با اعراب در ستیز هستند. اعراب در برابر تجاوز صهیونیست‌ها از خود دفاع می‌کردند و تجاوزگر نبودند. به هر حال، اندیشه صهیونیستی - در صورتی که اندیشه‌ای بدین نام وجود داشته باشد - متمرکز بر مجموعه‌ای از تحریفات سیاسی و تاریخی است.

از جمله فیلم‌هایی که همان اهداف فیلم «جودیت» را دنبال می‌کند، فیلم فرانسوی «لحظه حقیقت» به کارگردانی هنری کالیو در سال ۱۹۶۴ است. این فیلم روایت‌گر داستان افسری نازی است که به کمک مدارک جعلی و در قالب یک شخصیت یهودی به اسرائیل می‌رود. در آنجا یک پژوهشگر اجتماعی به وجود وی پی می‌برد. این پژوهشگر به اسرائیل رفته است تا درباره نجات یافتگان از بازداشتگاه‌های نازی‌ها تحقیق کند.^{۱۰}

۵. در سال ۱۹۶۶ فیلم آمریکایی - صهیونیستی «سایه سهمگین» به کارگردانی ملول (میل) ویلسون به نمایش گذاشته شد. ویلسون، در سال ۱۹۷۱ با انتشار کتاب چگونه فیلمی یهودی

بسازیم؟ از تجربیات خود در ساخت این فیلم سخن گفت. این فیلم و کتاب مذکور دو منبع پژوهش در تبلیغات صهیونیست‌ها به‌شمار می‌رود. ویلسون در کتاب خود می‌گوید: «من با فراهم شدن فرصت ساخت فیلم در اسرائیل احساس کردم با خدمت به سرزمین اجدادی کوچک و شجاع خود می‌توانم از بار گناهم بکاهم!»

ویلسون بر اساس مطالب کتاب ورشاور درباره فیلم «خروج» فیلمی را می‌سازد که یهود و اسرائیل را با هم جمع می‌کند و گویا این کار در هالیوود ممکن نیست. وی می‌گوید: «هنگامی که شرکت مترو از ساخت فیلمی بر اساس زندگینامه کلنل داوید مارکوس منصرف شد و از من خواست کتاب را بخرم، به پارامونت رفتم. در آنجا به من گفته شد چه کسی فیلم یک ژنرال یهودی را مشاهده می‌کند؟ در آن موقع تصمیم گرفتم خرید حق کتاب را برای خود محفوظ بدارم.» ویلسون می‌گوید: «مترو بدین جهت از طرح مذکور منصرف شد که مزدوران دولت مصر تهدید کرده بودند درب سینماهای کفر را در تمام جهان عرب، در صورت اقدام به ساخت فیلم خواهند بست.»

ویلسون، نام داستان فیلم را «بررسی داستان میکه مارکوس، فدایی قدس» انتخاب کرد. او با این کار توبیخ صهیونیست‌ها را متوجه خود ساخت؛ چرا که ادعا کرد: «این، یک داستان یهودی نیست و میکه مارکوس آمریکایی بوده و هست و خواهد بود. حس آمریکایی بودن او را وا می‌داشت تا دادرس مظلومان باشد و از همین رو هر جا که مظلومی از او کمک می‌خواست، حاضر می‌شد.»

اما در خصوص چگونگی ساخت فیلم بعد از مخالفت شرکت مترو، ویلسون می‌گوید: «کارگردان فیلم، هارولد مرش شرکت یونایتد اِرتست را قانع نمود تا با توجه به عدم ایفای نقش سینمایی این شرکت در کشورهای عربی، هزینه این فیلم را تامین کند.» وی می‌گوید: «یونایتد اِرتست در برابر این خواسته مغرور نشد؛ چرا که این شرکت، تنها شرکتی بود که در آن زمان خطر تامین هزینه فیلمی بزرگ درباره اسرائیل را متقبل شد.»

چاولسون در نوامبر ۱۹۶۴ به همراه نات ادواردز، مدیر تولید فیلم به اسرائیل رفت و کار فیلم‌برداری که قرار بود ۸ هفته به طول انجامد، در ۷ هفته تمام شد و بار دیگر حکومت اسرائیل،

کلنل گرشون رولن را به‌عنوان مشاور نظامی این فیلم انتخاب کرد. رولن همان کسی است که حکومت اسرائیل وی را برای فیلم «خروج» نیز انتخاب کرده بود. ویلسون می‌گوید: «گرشون مورخ رسمی ارتش اسرائیل بود.»

ویلسون می‌گوید: «اعراب سلاح زیادی در اختیار داشتند و از آنجا که نمی‌دانستند چطور از آن استفاده کنند، در جنگ ۱۹۴۸ آنها را به یهودی‌ها فروختند!» جسارت نژادپرستانه این فرد تا بدان جاست که می‌گوید: «در آن زمان هرویین برای مصری‌ها بیش از هفت تیر و تانک و تفنگ ارزش داشت.» او در ادامه می‌گوید: «من تصمیم گرفتم تا این داستان‌های نامعقول را در سناریوی فیلم داخل نسازم.» این بازگشت موضع ویلسون، کذب این ادعاها را برای مخاطب اثبات نکرده و در واقع نشان‌دهنده صداقت اوست.

این کارگردان آمریکایی می‌گوید: «من از اسحاق رابین خواستم حمایت ارتش اسرائیل از ساخت این فیلم را جلب کند و او هم قول داد بعد از مطالعه سناریو با من همکاری کند.» او در ادامه می‌گوید: «اسرائیل معمولاً برای بقای خود می‌جنگید. چگونه ممکن بود که ژنرال رابین در شرایطی که کنشت بعید می‌دانست هالیوود کمک‌های بیشتری به اسرائیل ارائه کند، به کنشت (پارلمان) رفته و بودجه بیشتری درخواست نماید تا برای ساخت یک فیلم، به هالیوود بیچاره کمک کند. در چنین شرایطی، گرشون پیشنهاد نمود تا وزارت دفاع تمام نیازمندی‌های ما را برطرف کند تا نیازمند مساعدت پارلمان نباشیم.»

بنا به گفته ویلسون، ارتش اسرائیل ضمن تغییر آغاز سناریو و ۳۱ مورد تفصیلی دیگر، موافقت کرد تا ۸۰۰ سرباز به مدت سه روز یعنی در روزهای ۶، ۷ و ۸ ژوئن ۱۹۶۵ در فیلم شرکت داشته باشند. وی می‌گوید: «۱۲۵ هنرمند آمریکایی و انگلیسی و ایتالیایی دست‌اندرکار این فیلم بودند و ۳۴ بازیگر زن و مرد از آمریکا و یونان و اسرائیل و حدود هزار کومبارس در آن به ایفای نقش پرداختند و من بسیار دوست داشتم اثری ارائه کنم که اگر شکسپیر بخت او را یاری می‌کرد و یهودی به دنیا می‌آمد، ممکن بود آن را تولید کند!».

باید گفت در فیلم «سایه سهمگین» تصویر اعراب در قالب تصویر نژادپرستانه پیرمردی به نام ابو ابن قادر مجسم می‌گردد. این شخص در چادری زندگی می‌کند که رقاچه‌هایی نیمه‌عریان در

آن حضور دارند و با خوردن ترید با دست نفرت می‌کند را برمی‌انگیزد. این شخص کسی است که به ارتش اسرائیل برای حمله به قدس کمک می‌کند و چاولسون در کتاب خود درباره او می‌گوید: «گزینش پیرمردی با چنین ویژگی زاده تصاویر ذهنی خودم بود ولی واقعیت چیز دیگری است!». اما در خصوص نبرد والوجا، کارگردان این فیلم می‌گوید: «ارتش اسرائیل شش بار به والوجا حمله کرد و اگر می‌دانست که فرمانده دشمن، عبدالناصر است برای هفتمین بار حمله می‌کرد.» وی می‌گوید: «اعراب از هزاران سال پیش سعی داشتند صحرای سینا را قابل کشت سازند ولی موفق نشدند.» این شخص در توصیف اسرائیل نیز می‌گوید: «در آنجا همه به یاد یکدیگر هستند و پول برایشان بی‌ارزش است. آنجا مدینه فاضله است و هیچ فاصله طبقاتی وجود ندارد!». در این فیلم علاوه بر کرک داگلاس که ویلسون درباره وی می‌گوید: «او قبل از آنکه یک بازیگر باشد، یک یهودی است»، افرادی نظیر پل براینر، در نقش یک فرمانده نظامی، فرانک سیناترا در نقش خلبان داوطلب آمریکایی، و ستاتیش جیالیز، بازیگر یونانی، در نقش فرمانده، بالماخ ایجال آلون و آنجه دیکسون و سینتا برگر از ستارگان هالیوود به ایفای نقش می‌پردازند. فیلم‌برداری خارجی این فیلم از ۱۸ مه ۱۹۶۵ در اسرائیل شروع شد و فیلم‌برداری داخلی در استودیوهای شهرک سینمایی بروما انجام شد. صداگذاری فیلم نیز در استودیوهای هرتزل اسرائیل که در سال ۱۹۶۳ تاسیس شد، انجام پذیرفت و موسیقی تصویری فیلم را هم مربو نیستن آمریکایی بر عهده گرفت.

بهرغم تمامی اینها، ویلسون اعتراف می‌کند که این فیلم مورد قبول واقع نشد و علاوه بر ناقدان که به شدت از آن انتقاد کردند، مورد استقبال دیگر مخاطبان نیز قرار نگرفت. کارگردان ناخرسند فیلم با این جمله که «سروران من! برای بار دوم در قدس^{۱۱} فیلمی نمی‌سازم»، سعی نمود نظر ناقدان و مخاطبان را درباره فیلم عوض کند. به هر حال، عدم استقبال از این فیلم مؤید این جمله است که «سینمای نژادپرستانه و فاشیستی صهیونیست همان قدر که خطرناک است، شکست خورده و ناکام نیز می‌باشد.»

منابع و یادداشت‌ها:

۱. سمیر فرید، «سینمای صهیونیست»، سومین جشنواره بین‌المللی فیلم و برنامه فلسطین، بغداد، ۱۹۷۶.
۲. یهود در سینمای آمریکا ۱۹۲۷-۱۹۷۷، جشنواره فیلم ملی، لندن، ۱۹۷۹.
۳. همان.
۴. همان.

5. *Film Dope*, No. 11, January 1977.

۶. منیر صلاحی الأصبی، *واقعیات و داستان*، دمشق: منشورات اتحاد کتاب عرب، ۱۹۷۸.
۷. ویله ورشاور، *اوتو پرمیگر*، نیویورک، ۱۹۴۷.
۸. همان.
۹. همان.
۱۰. جی آنبیل، *سینمای صهیونیستی*، ترجمه ولید شمیط، قانون اساسی نوامبر ۱۹۷۸.
۱۱. ملول ویلسون، *چگونه فیلمی یهودی بسازی؟*، نیویورک، ۱۹۷۱.